

جو فرهنگی ایران در زمان رضاشاه

مصاحبه ای از هفتاد سال پیش

خواهند شد در دورانی که مسافرت به کشورهای خارج توأم با تحمل مشکلات فراوانی بوده این دانشمند عالی قدر ایرانی با هزینه‌ی شخصی رنج سفر را بر خود هموار کرده و با تألیف کتابی مانند کتاب **تاریخ القرآن** و چاپ و انتشار آن در پایتخت کشور مصر و انجام این قبیل مصاحبه‌ها نام ایران و ایرانی را در کشورهای اسلامی بلندآوازه ساخته است.

جهت فوق این جانب را به ترجمه‌ی این مصاحبه‌ی تاریخی و انتشار آن تشویق کرد، متن ترجمه در **ماهنامه‌ی حافظ** از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

ترجمه‌ی متن مصاحبه

آیا آقای زنجانی را که از علمای بزرگ ایران است ملاقات کرده‌ای؟

این سؤالی بود که دوست من استاد عزالدین بیگ علم‌الدین^۱ از من کرد و اضافه نمود ایشان برای بازدید از دمشق وارد این شهر شده‌اند و عضو آکادمی عربی دمشق هم هستند. حالا من به نوبه‌ی خود ایشان را به خوانندگان روزنامه معرفی می‌کنم. آقای ابوعبدالله زنجانی استاد محقق و دانشمند بزرگی است و زنجان شهری نزدیک تهران است که بسیاری از بزرگان علم و دانش مانند فیلسوف سهروردی صاحب کتاب **هیاكل النور** و **سعدبن علی زنجانی** که به مقام شیخ حرم در حجاز رسید و علمای بزرگ دیگر از حوالی این شهر برخاسته‌اند.

ابوعبدالله زنجانی در یک خانواده‌ی قدیمی علمی تربیت یافته و زبان و ادبیات عربی را نزد جمعی از فضلا و فلسفه را نزد حکیم شهیر میرزا ابراهیم زنجانی و فقه را نزد دو پیشوای بزرگ آقایان سیدکاظم یزدی و شیخ‌الشریعی اصفهانی که هر دو از علمای بزرگ شیعه و زعمای ایران بودند، فراگرفته؛ سپس ضمن تصدی قضاوت شرعی در زنجان به تدریس فقه، فلسفه و تفسیر با روش جدید مشغول شده و از لحاظ فضل و دانشی که داشته به عضویت «مجمع علمی عربی دمشق» انتخاب گردیده. در ایران هم دارای مقام علمی بزرگی است و کتاب‌هایی که به زبان‌های عربی و فارسی تألیف کرده به پانزده جلد می‌رسد. از میان آنها کتاب‌هایی که به زبان عربی نوشته شده، عبارت است از:

۱- شرح رساله‌ی «بقاء النفس» **خواجه نصیر طوسی**.

۲- رساله‌ی در **طهارت اهل کتاب**، مؤلف در این کتاب با آراء علما و فقها شیعه مخالفت کرده است.

۳- رساله‌ی درباره‌ی **زندگانی و شخصیت و اهم اصول فلسفه‌ی صدرالدین شیرازی**، این رساله را برای ورود به فرهنگستان دمشق تألیف کرده است.

۴- **تاریخ القرآن** که به روش عصر جدید نوشته شده است (من

یادداشت سردبیر

ابوعبدالله زنجانی، عالم بزرگ ایرانی در سال ۱۳۱۴ شمسی مسافرتی به کشورهای مزبور کرده و در محافل علمی آن کشورها مورد تجلیل فراوان واقع شده و خبرنگاران و نمایندگان بعضی از روزنامه‌ها و مجلات کشورهای مصر، سوریه و عراق نیز مصاحبه‌هایی راجع به اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایران با وی انجام داده‌اند که در همان زمان یعنی درست هفتاد سال قبل در مطبوعات آن کشورها انتشار یافته است.

آن چه ذیلاً به نظر خوانندگان ارجمند می‌رسد قسمتی از مصاحبه‌ی نماینده‌ی روزنامه‌ی الجزیره چاپ دمشق با استاد فقید است. که فرزند ایشان آقای محمدصادق ضیایی زنجانی ترجمه کرده و در اختیار ما گذاشته است.

ارزش عمده‌ی این مصاحبه از این جهت است که طرز تلقی یک مجتهد متعین / ایرانی را در ۱۳۱۴ در برابر خدمات فرهنگی رضاشاه پهلوی و کارگزاران دانشمند او هم‌چون فروغی، حکمت و صدراالاشرف به‌طور عام و جشن هزاره‌ی فردوسی را به‌طور خاص نشان می‌دهد.

این مصاحبه در دو قسمت بوده، قسمت اول آن در شماره‌ی ۲۳۴ سال اول روزنامه‌ی مزبور در تاریخ ۲۲ محرم ۱۳۵۴ قمری مطابق با ۲۵ آوریل ۱۹۳۵ میلادی به‌عنوان «یک فیلسوف ایرانی با روزنامه‌ی الجزیره سخن می‌گوید». انتشار یافته و قسمت دوم آن ظاهراً با همین عنوان در شماره‌ی بعدی روزنامه‌ی مزبور چاپ شده که آن شماره فعلاً در دسترس نیست و دسترسی به آن هم پس از گذشت هفتاد سال از تاریخ مصاحبه اگر غیرمقدور نباشد، خیلی دشوار است.

خوشبختانه آن قسمت از مصاحبه که در شماره‌ی موجود روزنامه انتشار یافته در حد خود کامل است و حاوی مطالب ارزنده‌ی درباره‌ی وضع روزنامه‌نگاری و حالت علمی و ادبی ایران در سال‌های قبل از شهریور ۱۳۲۰ و مراسم برگزاری جشن هزاره‌ی فردوسی و غیره می‌باشد که می‌تواند هم از جهت تاریخی و هم از جهت زیر مورد استفاده‌ی دانشمندان و پژوهش‌گران تاریخ معاصر ایران قرار گیرد.

۱- پژوهش‌گران تاریخ معاصر ایران با خواندن این مصاحبه از شرح حال و آثار علمی یک نفر از علمای معاصر کشور بیش از پیش آگاه خواهند شد و اطلاع حاصل خواهند کرد «مجمع علمی عربی دمشق» که بزرگ‌ترین فرهنگستان خاورمیانه و مادر فرهنگستان‌های کشورهای عربی است و قریب یک‌صد سال از تاریخ تأسیس آن می‌گذرد، این دانشمند ایرانی را به مناسبت خدمات علمی و ادبی وی شایسته‌ی عضویت فرهنگستان مزبور تشخیص داده و با این حسن انتخاب برای نخستین بار دانشمندی از کشور ایران به عضویت فرهنگستان مزبور انتخاب گردیده است.

۲- این دسته از پژوهش‌گران با مطالعه‌ی این مصاحبه آگاه

این کتاب خطی را ورق زدیم و دیدیم آن را با زندگانی پیامبر بزرگوار آغاز کرده، سپس وارد بحث در تاریخ خطوط عربی در حجاز شده است. ۵- کتاب **الافکار** این کتاب خطی است و بر مبنای مطابقت احکام اسلام با احکام عقل و قرآن تألیف شده است.

۶- کتابی در علل حدوث واقعه‌ی کربلا، در این کتاب مؤلف موقعیت دولت اموی و سرزمین عراق را در فاجعه‌ی کربلا بی‌طرفانه و از روی انصاف و عدالت تشریح کرده است.^۲

۷- همچنین ایشان کتاب‌هایی به زبان فارسی تألیف کرده‌اند که بعضی از آن‌ها مانند **دین الفطره** و **سر انتشار اسلام** خطی است و بعضی دیگر مانند **زندگانی محمد**، ترجمه از کتاب **قهرمانان توماس کارلایل** چاپ شده است.

خیال می‌کنم با این کلمات مقام علمی این دانشمند بزرگ را که دو ماه است زنجان را به قصد تهران و عراق ترک کرده، روشن کرده باشم. ایشان پس از چهار روز توقف در کاظمین و نجف وملاقات با دو نفر از دوستان خود که هر دو از بزرگان علمای شیعه هستند، یعنی آقایان شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء و سید هبة‌الدین شهرستانی برای چاپ کتابی که تألیف کرده‌اند و آشنایی با کشورهای عربی وارد دمشق شده‌اند.

روزنامه‌نگاری در ایران

آقای زنجانی سخنان خود را با سپاسگزاری از روزنامه‌های دمشق عموماً و روزنامه‌ی **الجزیره** خصوصاً آغاز کردند و این امر مرا وادار کرد از وضع مطبوعات و روزنامه‌نگاری در ایران و این که روزنامه‌ها آزاد هستند یا تحت نظارت دولت، سوالی از ایشان بکنم. در جواب گفتند: روزنامه‌نگاری و انتشار هر نوع نوشته‌ی چاپی یا خطی تحت نظارت دولت است و دولت آن چه را که به صلاح ملت تشخیص دهد، اجازه‌ی انتشار می‌دهد، از مهم‌ترین روزنامه‌ها در ایران روزنامه‌ی **ایران** است که در هشت صفحه منتشر می‌شود و **سُفق سرخ** و **گلشن** است. این‌ها روزنامه‌های سیاسی هستند. روزنامه‌ها و مجلات ادبی و علمی هم وجود دارد، از جمله‌ی آنها، **مجله‌ی پیمان** سیداحمد کسروی تبریزی از ادبا و مورخین مشهور ایران و **مجله‌ی مهر** به معنای آفتاب و **مجله‌ی قدیمی ارمنان** ... است.

ایران از لحاظ ادبی و علمی در چه وضعی است؟

علم و ادب در ایران راه ترقی را می‌پیماید. ده نفر از وزیران ایران از رجال علم و ادب هستند و در رأس آنان جناب محمدعلی‌خان فروغی قرار دارد که جزء دانشمندان و اندیشمندان درجه‌ی اول ایران محسوب می‌شوند و به زبان‌های فرانسوی و فارسی و عربی احاطه‌ی کامل دارند. همچنین جناب میرزا علی‌اصغرخان حکمت‌وزیر معارف هستند که از فضلا و دانشمندان بزرگ کشور به‌شمار می‌روند و در توسعه‌ی دایره‌ی علم و فرهنگ و تأسیس مدارس کوشش دارند. آنچه درباره‌ی علم و دانش وزیر فرهنگ گفته شد درباره‌ی علم و دانش وزیر دادگستری^۳ گفته می‌شود. ایشان نیز از فقها و ادبای بزرگ هستند و بدون تردید حکومتی که بیش‌تر وزیران آن و رئیس حکومت از بزرگان علم و دانش باشند، سعی خود را در بالا بردن سطح فرهنگ به‌کار خواهد برد.

آیا در ایران انجمن علمی وجود دارد یا نه؟ و اگر وجود دارد ارکان

آن چه کسانی هستند؟

بلی در تهران یک انجمن ادبی وجود دارد که استاد عالی‌قدر محمدهاشم افسر ریاست آن را بر عهده دارد و هر هفته سخنرانی‌های علمی و ادبی و... در آنجا ایراد می‌شود.

ضمناً در ایران امروز نخبه‌ای از دانشمندان، ادبا و حکما وجود دارد که از میان آنان علامه‌ی حکیم میرزا محمدطاهر تنکابنی و میرزاحمدخان قزوینی را نام می‌برم. اما از شعرا نام جمعی را که شخصاً می‌شناسم و حقاً از پیشوایان شعر فارسی هستند، ذکر می‌کنم. در ردیف اول این شعرا ملک‌الشعرا بهار، رشید یاسمی، سعید نفیسی، اورنگ و افسر رئیس انجمن ادبی قرار دارند. در اصفهان و شیراز، وطن سعدی و حافظ، دو شاعر مشهور ایرانی نیز شعرایی وجود دارند.

اجازه فرمایید برگردم به سخنی از شعرای تاریخی جاویدان ایران مانند فردوسی، خیام، حافظ و سعدی و سوال کنم ایران یاد و نام این بزرگان را چه‌گونه زنده نگاه می‌دارد؟

بدون شک برگزاری جشن هزاره‌ی فردوسی شاعر شهیر ایرانی نشان دهنده‌ی تجلیل از دانشمندان سراسر جهان بوده و این تجلیل نسبت به مقام شاعر بزرگی مانند ابوالقاسم فردوسی زیاد نبود. دولت ایران برای انجام این مراسم مبالغ زیادی خرج کرد و یک بنای عالی بر روی آرامگاه این مورخ و شاعر بزرگ در طوس که زادگاه این شاعر است و هیجده مایل از مشهد فاصله دارد، احداث کرد.

بنای این آرامگاه که آغاز و انجام آن پنج سال طول کشید به سبک آرامگاه‌های مشاهیر اروپاست. هزاره‌ی فردوسی بسیار باشکوه بود و هیأت‌های اعزامی و نمایندگان کشورها در تهران اجتماع کردند. سپس تحت سرپرستی شخص شاه به طوس عزیمت نمودند تا نام فردوسی را جاویدان سازند و با شادمانی هزارمین سال تولد او را جشن بگیرند.

تعدادی از خیابان‌ها در ایران به اسم شعرای بزرگ مانند فردوسی، سعدی و حافظ نام‌گذاری شده و از جمله‌ی آن‌ها خیابان مشهور فردوسی در تهران است. بنای آرامگاه سعدی و حافظ قدیمی‌تر از بنای آرامگاه فردوسی است و با وضع مناسبی که شایسته‌ی مقام این دو شاعر بزرگ است ساخته شده است. ولی آن چه حقاً باعث تأثر است وضع آرامگاه خیام است. من آرامگاه این شاعر بلندآوازه را دیدم. وی در نزدیکی شهر نیشابور در جایی مدفون است که به هیچ‌وجه با عظمت این مرد و مقام و منزلتی که در قلوب آشنایان به فضل و دانش خود دارد، متناسب نیست. خیام همان‌طور که در زمان حیات خود فراموش شده و منزوی بود و در سایه‌ی نظام‌الملک می‌زیست و اگر نامی از وی برده می‌شد به دنبال نام نظام‌الملک بود، در آرامگاه خود نیز چنین وضعی دارد. ■

پی‌نوشت‌ها

۱- از دانشمندان سوریه و عضو فرهنگستان دمشق.

۲- این کتاب به زبان فارسی است و با مقدمه و حواشی دانشمند فقید واعظ چرندابی سه بار در تبریز چاپ شده، اخیراً نیز به کوشش آقای محمد صادق پور وجدی فرزند دانشمند آن مرحوم به چاپ چهارم رسیده است.

۳- منظور مرحوم سیدمحسن صدر (صدرالاشراف) است که در سال ۱۳۱۴ در کابینه‌ی مرحوم فروغی وزیر دادگستری بوده و بعد از شهریور ۱۳۲۰ به مقام نخست‌وزیری و ریاست مجلس سنا رسید.